

تعریف عفاف

در لسان العرب ذیل واژه عَفَّت چنین آمده است:

«الکفَّ عَمَّا لَا يَحِلُّ وَلَا يَجْمَلُ؛ عَفَّ عَنِ الْمَحَارِمِ وَالْإِطْمَاعِ الدُّنْيَا» (ابن منظور،

(252/9)

«خودداری از آنچه که زیبا و شایسته نیست، خودداری از حرامها و طمع های

پست.»

در «قاموس المحيط» می خوانیم:

«عَفَّ: كَفَّ عَمَّا لَا يَحِلُّ وَلَا يَجْمَلُ كَاسْتَعَفَّ وَتَعَفَّفَ» (فیروز آبادی، 177/3)

«خودداری از آنچه زیبا و شایسته نیست مانند استعفف و تعفف.»

آنچه از جستجو در سایر کتابهای لغت می توان فهمید این است که «عَفَّت» به معنای نگه داشتن نفس از ارتکاب معاصی و کارهای حرام می باشد.

خواجه نصیرالدین طوسی هنگامی که از فضایل چهارگانه اخلاقی سخن به میان می آورد، جایگاه عَفَّت را چنین تبیین می کند:

«فضایل چهار بود، اول: تهذیب قوت نظری و آن «حکمت» بود، دوم تهذیب

قوت عملی و آن «عدالت» بود و سوم تهذیب قوت غضبی و آن «شجاعت» بود

و چهارم تهذیب قوت شهوی و آن «عَفَّت» بود.» (طوسی، 123/)

برخی از عالمان اخلاق گفته اند:

«عَفَّت دارای مفهوم عام و خاص است؛ مفهوم عام آن خویشتن داری در برابر هر

گونه تمایل افراطی و نفسانی است و مفهوم خاص آن خویشتن داری در برابر

تمایلات بی بند و باری جنسی است.» (مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن،

(283/2)

حاج ملا احمد نراقی در کتاب ارزشمند خود برای قوه شهویه سه حالت در نظر

می گیرد: «افراط» که از آن به «شره» تعبیر می شود. «تفریط» که آن را «خمود»



می‌نامند و «اعتدال» که از آن به «عفت» تعبیر می‌نماید و عفت را مطیع و منقاد شدن قوه شهویه از برای قوه عاقله می‌داند. (نراقی، / 321)

در نتیجه آنچه از خمیرمایه غالب تعریف‌ها برمی‌آید، عفت به معنای رام بودن قوه شهوانی تحت حکومت عقل است. البته با رعایت شرط اعتدال؛ یعنی نه غرق در شهوات شویم که به افراط گراییم و نه ترک غرایز کنیم که به تفریط دچار آییم، بلکه استفاده صحیح و مشروع نماییم؛ زیرا خدای تعالی همه غرایز را به حکمت در وجود آدمی به ودیعت نهاده است.

واژه عفاف در قرآن کریم

عفاف به دو صورت «یستعفف» و «تعفف» در قرآن کریم و مجموعاً در چهار آیه مبارکه آمده است. عفاف با توجه به متن آیه معانی گوناگونی می‌پذیرد که می‌توان از آن به ابعاد عفاف یاد نمود.

1- عفت به معنای خویشتن داری در اظهار نیاز

«لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (بقره/273)

«و (انفاق شما مخصوصاً باید) برای نیازمندیانی باشد که در راه خدا، در تنگنا قرار گرفته اند؛ (و توجه به آیین خدا آنان را از وطن‌های خویش آواره ساخته، و شرکت در میدان جهاد به آنها اجازه نمی‌دهد تا برای تأمین هزینه زندگی، دست به کسب و تجارتی بزنند) نمی‌توانند مسافرتی بکنند (و سرمایه‌ای بدست آورند) و از شدت خویشتن داری، افراد ناآگاه آنها را بی‌نیاز می‌پندارد؛ اما آنها را از چهره‌هایشان می‌شناسی، و هرگز با اصرار از مردم چیزی نمی‌خواهند (این است مشخصات آنها) و هر چیز خوبی که در راه خدا انفاق کنید، خداوند از آن آگاه است.»

علامه طباطبائی می‌نویسد:

«کلمه «تعفف» به معنای آن است که عفت صفت آدمی شده باشد و ﴿يَحْسَبُهُمُ

الْجَاهِلُ أُغْنِيَاءَ» یعنی کسی که از حال ایشان اطلاع ندارد، از شدت عفتی که دارند آنان را توانگر می‌پندارند، چون با اینکه فقیرند ولی تظاهر به فقر نمی‌کنند و مردم پی به حال آنان نمی‌برند، مگر اینکه شدت فقر رنگ و رویشان را زرد کند.» (طباطبائی، 613/2)

«گفتنی است که «الحاف» به معنای اصرار است و جمله لا يَسْتَلُونَ» به قرینه يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أُغْنِيَاءَ» و نیز به قرینه «تعفف» باید به این معنا باشد که تقاضا نمی‌کنند تا به اصرار منجر شود.» (هاشمی رفسنجانی، 288/2)

در اینجا عفاف به معنای عدم اظهار فقر به عنوان یک ارزش اخلاقی برای مسلمین مطرح شده است، عفاف به همین معنا در روایات نیز آمده است:

«العفاف زينة الفقر و الشكر زينة الغنى» (ری شهری، 3828/8)

«عفاف زینت فقر و شکرگزاری زینت بی‌نیازی است.»

2- عَفَّتْ به معنای قناعت

«وَ ابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَ بِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْعَفْ» (نساء/6)

«و یتیمان را چون به حد بلوغ برسند، بیازمایید و اگر در آنها رشد (کافی) یافتید، اموالشان را نخورید و هر کس که بی‌نیاز است، (از برداشتن حق‌الزحمه) خودداری کند و آن کس که نیازمند است، به طور شایسته (مطابق زحمتی که می‌کشد) از آن بخورد و هر که بی‌نیاز است باید عفت ورزد.»

صاحب‌المیزان در تفسیر این آیه می‌فرماید:

«گاهی سرپرست یتیم فقیر است و چاره‌ای ندارد، جز اینکه برای رفع حوائجش برای یتیم کار کند، و از اجرت کارش حوائج ضروریش را برآورد ولی گاهی سرپرست یتیم ثروتمند است، در این صورت خدای تعالی می‌فرماید: هر کس که ثروتمند است طریق عفت در پیش گیرد و از مال یتیم چیزی را نگیرد و اگر فقیر است به طور شایسته از آن بخورد.» (طباطبائی، 276/4)

طبرسی می گوید:

«و ثروتمندان به منظور مهرورزی به یتیم و باقی گذاردن مالش به ثروتی که خداوند روزی آنان کرده قناعت کنند.» (طبرسی، جوامع الجامع، 555/1) از امام باقر(ع) نیز روایتی به همین مضمون آمده است. (طبرسی، 718/2)

در این آیه شریفه عفاف به معنای قناعت می باشد و در حدیثی از معصوم(ع) نیز نقل شده که می فرماید: «ثمرۃ العفّة القناعة» (ری شهری، 3828/8) «میوه عفت قناعت است.»

3- عفت به معنای پاکدامنی

«وَلَيْسَتَعَفِيفَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغَيَّبَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...» (نور/33)
«و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی یابند، باید پاکدامنی پیشه کنند تا از فضل خود آنان را بی نیاز سازد.»

«از آنجا که در آیه قبل ترغیب به ازدواج می باشد، گاهی با تمام تلاش و کوشش وسیله ازدواج فراهم نمی گردد و خواه یا ناخواه انسان مجبور است مدتی را با محرومیت بگذراند، مبدا کسانی که در این مرحله قرار دارند، گمان کنند که آلودگی جنسی برای آنان مجاز است و ضرورت چنین ایجاب می کند، لذا بلافاصله در آیه بعد دستور پارسایی می دهد.» (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، 459/14)

باتوجه به اینکه حساسیت روحی مرد نسبت به زن امری ثابت شده و بدیهی است چنانکه در آیات قرآن آمده است: «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ» (آل عمران/14) «محبت زنان و ... در نظر مردم جلوه داده شده است.»

بنا بر این باید در طلب عفت کوشید تا لذایذ باطنی و ملکوتی بر لذایذ جسمانی غالب آید و انسان بر شهوات غلبه کند .

امام(ع) در پاداش شخص عقیف می فرمایند:

« ما المجاهد الشهيد في سبيل الله باعظم اجرا ممن قدر فعفة. لكاد العقیف ان



يكون ملكا من الملائكة» (آمدی، 36/1)

«کسیکه در راه خدا جهاد کند و شهید شود، اجرش بزرگتر از کسی نیست که بتواند گناه کند و عفت بورزد، انسان پاکدامن نزدیک است فرشته ای از فرشتگان خدا شود.»

4- عفاف به معنای رعایت چادر

«وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (نور/60)

«و زنان از کار افتاده ای که امید ازدواج ندارند، گناهی بر آنان نیست که لباس های (رویین خود را بر زمین بگذارند، به شرط اینکه در برابر مردم خودآرایی نکنند و اگر خود را بپوشانند برای آنان بهتر است، و خداوند شنوا و داناست.»

«قواعد» جمع «قاعده» به معنای زنی است که از نکاح باز نشسته یعنی کسی به خاطر پیری اش به او میل نمی کند. (طباطبائی، 227/15) و ثياب منظور جلبابی است که بالای خمار می پوشند. (طبرسی، مجمع البیان، 155/7)

همان گونه که از آیه برمی آید، زنان سالخورده ای که امیدی به زناشویی ندارند، می توانند روسری خود را بر دارند و این برداشتن روسری بدان شرط است که در اندیشه جلوه گری و دلربایی نباشند، زیرا این کار هم بر زنان سالخورده حرام است و هم بر زنان جوان، پاکدامنی و عفت ورزیدن زنان سالخورده نیز به وسیله پوشیدن چادر بهتر از کنار گذاشتن آن است، اگر چه کنار گذاشتن روسری بر آنان گناهی ندارد. (همان)

در روایتی از امام صادق (ع) چنین آمده است:

«التقواعد ليس عليهنَّ جناحٌ أن يضعنَّ ثيابهنَّ قال تضع الجلباب وحده» (حرعاملی،

230/20)

«پیرزنان حرجی نیست که فقط چادر خویش را نپوشند.»

زن به علت جاذبه‌هایی که خدای تعالی در وجود او نهاده است، حکم پوشش



به او اختصاص یافته تا زیبایی های او منحصر به محارم خویش باشد و از تحریک مردان بیگانه پیشگیری کند، اما هنگامی که آن جاذبه‌ها از بین رود، می تواند چادر خویش را به خاطر حرج و سختی که برای وی دارد، کنار بگذارد.

تعریف حجاب

حجب و حجاب هر دو مصدر و به معنای پنهان کردن است، و حجاب به معنای پرده نیز هست. (قرشی، 180/2)
در لسان العرب چنین آمده است :

«الحجاب: الستر و امراه المحجوبه: قد سترت بستر» (ابن منظور، 257/4)

«حجاب یعنی پوشش و زن محجوب یعنی زنی که با پوششی پوشیده شده باشد.»

واژه حجاب پنج بار در قرآن کریم ذکر شده است و تنها در یک مورد به پوشش زن از نامحرم اشاره دارد.

«وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ» (احزاب/53)

« هنگامیکه چیزی از وسایل زندگی را (به عنوان عاریت) از آنان (همسران پیامبر) می خواهید از پشت پرده بخواهید، این کار برای پاکی دلهای شما و آنان بهتر است.»

در این آیه شریفه ضمیر «هن» به همسران رسول خدا برمی گردد، و درخواست متاع از ایشان کنایه است و معنایش این است که با همسران پیامبر از پس پرده صحبت کنید، به دلیل اینکه دلهایتان دچار وسوسه نشود. (طباطبائی، 506/16)

خطاب آیه متوجه مردان است که با زنان اختلاط نیابند و در صحبت کردن با زنان حریمی نگه دارند تا موجبات تحریک فراهم نیاید.

می توان گفت پشت پرده قرار گرفتن که دستاویزی برای مخالفان حجاب شده است و آن را عدم آزادی زن می دانند، یک امر ترجیحی است و قرآن کریم هر

چیزی که به عفاف نزدیکتر باشد را مورد توجه قرار داده است این بدان معناست که تا زمانی که ضرورت ایجاب نکند، پرده نشین بودن بهتر و مطلوب تر است و این هیچ منافاتی با آزادی و حضور زن در اجتماع ندارد.

سیره حضرت زهرا(س) نیز مؤید همین معنا می باشد. ایشان هنگامی که ضرورت ایجاب کرد برای دفاع از حق به سوی مسجد شتافت و در حضور جمع زیادی از مهاجرین و انصار خطابه ای ایراد کرده و غاصبان حکومت را زیر سؤال برد.

مفهوم خمار و جلباب

دو واژه «خمار» و «جلباب» نقش کلیدی در فهم حدود حجاب اسلامی دارند، و از این دو با عناوین «مقنعه» و «چادر» در جامعه ما یاد می شود.

ضرورت پوشیدن خمار از آیه شریفه سوره نور استفاده می شود که می فرماید: «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» (نور/31) «روسری های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشیده شود»

راغب ذیل واژه خمار می نویسد:

«اصل الخمر ستر الشيء و يقال لما يستتر به خمار و لكن الخمار صار في

التعارف اسما لما تغطي الامرأه رأسها» (راغب اصفهانی، 210)

«خمار در اصل به معنای پوشاندن چیزی است و در اصطلاح پارچه ای که زن

سرش را با آن می پوشاند اطلاق می شود.»

در لسان العرب می خوانیم:

«و الخمار للمرأة، و هو النصف و قيل: الخمار ما تغطي به المرأة رأسها» (ابن

منظور، 257/4)

«خمار برای زن است و آن دستاری است که زن سرش را با آن می پوشاند.»



بنابراین می توان گفت که «خمار» به معنای چارقد و مقنعه است و از آن جهت به آن خمار می گویند که سر را می پوشاند، اما نکته ای که قابل توجه است این است که کارکرد مقنعه فقط پوشاندن سر نیست؛ بلکه باید گریبان را نیز بپوشاند و این معنا از کلمه «جیوب» فهمیده می شود.

صاحب «التحقیق» در تعریف «جیوب» آورده است:

«ماينفتح على النحر، والجمع اجياب و جيوب و جابه يجوبه» (مصطفوی،

157/2)

«یعنی قسمتی از پیراهن که برای داخل شدن سر به آن باز می باشد، پس جیب به معنای گریبان است.»

در این آیه شریفه خدای متعال طرز پوشیدن خمار را به زنان آموزش می دهد و به زنان مؤمن دستور می دهد که از پوششی استفاده کنند که علاوه بر سر، گریبان آنها را هم بپوشاند، چون تا آن زمان خانم ها از روسری استفاده می کردند و غالباً پشت گوش می انداختند و چون یقه لباس آنها باز بود، پوشش کافی نداشتند و گردن و گریبان آنها در معرض دید بود تا وقتی که این آیه نازل شد و امر به پوشاندن این اعضا داد. (زمخشری، 235/3)

آیه ای دیگر چگونگی پوشیدن چادر را به زنان آموزش می دهد و می فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَ أَرَاكِ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً» (احزاب/59)

«ای پیامبر به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو چادرهای خود را بر خویش نزدیک کنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار و اذیت قرار نگیرند بهتر است، (اگر خطا و کوتاهی از آنها سر زده توبه کنند) خداوند همواره آمرزنده و رحیم است.»

کلمه «یدنین» از ریشه «دنو» به معنای نزدیک است. (راغب اصفهانی، 172) «جلباب» جامه ای است سرتاسری که تمامی بدن را می پوشاند. (طباطبائی،

364/16)

ابن منظور ذیل «جلباب» چنین می آورد:

«ثوب اوسع من الخمار، دون الرداء، تغطي به المرأة رأسها و صدرها» (ابن منظور، 272/1)

«لباسی بزرگتر از خمار (روسری) که غیر از رداء است و زن سر و سینه‌اش را با آن می پوشاند.»

در قاموس المحيط آمده است:

«جلباب کسرداب و ثوب واسع للمرأة دون الملحفة او ما تغطي به ثيابها من فوق كالمحففة او هو خمار» (فیروزآبادی، 49/1)

«جلباب به غیر از ملحفة بلکه مثل آن است و مانند «خمار» روی لباسهای دیگر پوشیده می شود.»

عده‌ای گویند منظور از «يُدْنِينَ عَلَيْنَهُنَّ مِنْ جَلَابِيْبِهِنَّ» یعنی اینکه جلبابها را بر روی خویش بیافکنند و صورت خویش را بپوشانند، در صورتیکه روایات وارده از ائمه اطهار علیهم السلام بر عدم ضرورت پوشش وجه و کفین دلالت دارد، ولیکن هرگاه زن احساس کند که مورد نگاه شهوانی مردان قرار دارد واجب است که وجه و کفین را نیز بپوشاند.

جلباب در ملل و نحل مختلف مصادیق گوناگونی پیدا می کند، اما آن چیز که در همه مشترک است، پوشش اندام و برجستگی های بدن است و بیانگر یک نوع پوشش سرتاسری است که در ایران به آن چادر گفته می شود و به عنوان حجاب برتر یاد می شود.

رابطه عفاف و حجاب

«عفاف» حالتی درونی و نفسانی است که غرایز را تعدیل و تحت کنترل خود در می آورد، می توان گفت «حجاب» نیز به عنوان یکی از مهمترین ابعاد عفت به



کنترل درآوردن و تعدیل گزینه خودنمایی و جلوه‌گری در زنان می‌باشد. در حقیقت عفاف را زبانی باید و آن حجاب است که نماد تفکر و اندیشه دینی می‌باشد. خدای تعالی در فرهنگ باشکوه عفاف از زن می‌خواهد به عنوان یک انسان، ارزش وجودی خویش را بشناسد و خود را ملعبه دست نامحرم نسازد و از سوی دیگر همگان را به چشم پوشی از نامحرم دستور می‌دهد، بلکه همه دست به دست هم نهاده عفاف اجتماعی را رقم زنند.

اگر بگوییم مهم‌ترین و پردامنه‌ترین بحث عفاف حجاب است، سخنی به گزاف نگفته‌ایم؛ زیرا حجاب نقش بسزایی در کم نمودن تحریکات جنسی در جامعه به عهده دارد.

از آنجا که زن از ظرافت‌ها و زیبایی‌های درونی خاصی برخوردار می‌باشد، همواره مطلوب و مورد توجه مرد بوده است و از سوی دیگر گزینه خودنمایی و جلوه‌گری در زنان، کشش خاصی بین این دو برقرار می‌نماید.

با توجه به این مسائل، اسلام برای تعدیل این کشش و روابط بین زن و مرد حجاب را به زن مسلمان توصیه می‌کند، تا فضای جامعه پاک و پیراسته از هر گونه عامل تحریک‌زا باشد.

جواز کشف حجاب در مقابل نامحرم، این گزینه را جهت می‌دهد که خودآرایی زن مختص به شوهر باشد و منع آن در برابر نامحرم، این گزینه را کنترل می‌سازد و از مرز شکنی جلوگیری می‌کند.

حضرت علی (ع) پوشش را مهمترین عامل تعدیل حس زیبایی دوستی و خودنمایی دانسته و می‌فرماید:

«زكاة الجمال العفاف» (آمدی، 105/4) «زکات زیبایی عفاف است.»

البته تنها با پوشش زنان در قالب چادر نمی‌توان ادعای عفاف کرد، زیرا ممکن است این نیز حجابی باشد برای بی‌عفتی،

به عبارت دیگر بیش از آنکه تن زن مرد را به سوی خود دعوت کند، کردار و گفتار وی تحریک کننده است، و حرکات او را، نگاه های او را، و... حجابی دیگر باید که عفاف مستلزم آن است .

اگر چه حجاب شرط لازم برای رسیدن به عفاف است اما کافی نمی باشد و بایستی با ابعاد دیگر عفاف همگام شود.

بنابراین زن موظف است که غرایزش را تحت کنترل در آورد و سپس تن خویش را در حجاب کامل بگیرد، زیرا این نفسانیت زن است که مرد را به سوی خویش می کشد و حجاب تن هیچ مانعی برای چنین کششی نخواهد بود و این تسلط بر نفسانیت در حد اعتدال همان عفاف است.

در هم تنیدگی این دو آنقدر زیاد است که بدون یکدیگر معنای خود را از دست می دهند، در حقیقت می توان گفت، حجاب بدون عفت صدفی است بدون مروارید.

زن در قبال رعایت حجاب علاوه بر اعلام عفت خود، عفت جامعه را نیز تضمین می نماید، همان گونه که خدای متعال پس از امر به درست پوشیدن چادر می فرماید: «ذَلِكَ أَذُنِي أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ»

«این کار برای اینکه (به عفت) شناخته شوند و مورد آزار و اذیت قرار نگیرند، بهتر است.» بنابراین رعایت حجاب بهترین راه اعلام عفت است و ثمره آن امنیت جنسی می باشد، همان امنیتی که امروزه حلقه مفقوده‌ای در جوامع غربی است.

منابع و مآخذ

1. ابن منظور، محمد بن مكرم؛ لسان العرب، الطبعة الاولى، دار صادر بيروت، 1997م.
2. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب؛ قاموس المحيط، الطبعة الاولى، دار الجیل بیروت.
3. طوسی، نصیر الدین؛ اخلاق ناصری، انتشارات خورشید، تهران.
4. مکارم شیرازی، ناصر؛ اخلاق در قرآن، چاپ دوم، قم، 1381ش.

5. نراقى، احمد؛ معراج السعادة، چاپ اول، قم، 1371 ش.
6. طباطبايى، محمد حسين؛ الميزان فى تفسير القرآن، ترجمه موسى همدانى، قم، 1366 ش .
7. هاشمى رفسنجانى، اكبر؛ تفسير راهنما، قم، 1374 ش.
8. محمدى رى شهرى، محمد؛ ميزان الحكمة، ترجمه حميد رضا شيخى، چاپ اول، دارالحدیث.
9. طبرسى، فضل بن الحسن؛ جوامع الجامع، ترجمه احمد اميرى، مشهد، 1374 ش.
11. -----؛ مجمع البيان، ترجمه على كرمى، تهران، 1380 ش.
12. مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، چاپ بيست و پنج، تهران، 1376 ش.
13. آمدى، عبد الواحد، غرر الحكم و درر الكلم، ترجمه محمد خوانسارى، تهران، 1366 ش.
14. حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعة، تحقيق شيخ محمد شيرازى، الطبعة الاولى، مؤسسه آل بيت، قم، 1412 هـ
15. قرشى، على اكبر، قاموس قرآن، دار الكتب الاسلامية، تهران، 1354 ش.
16. راغب اصفهانى، ابوالقاسم، معجم مفردات الفاظ قرآن، الدار الشامية، بيروت، 1412 هـ
17. مصطفىوى، حسن، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، الطبعة الاولى، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامى، 1368 ش.
18. زمخشرى، محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الاقاويل فى وجوه التأويل، دار احياء التراث العربى، بيروت، 1427 هـ

